آیت‌الله حاج شیخ قدرت‌الله نجفی قمشه‌ای از جانبازان فاجعه ۷تیرماه ۱۳۶۰ به‌شمار می‌رود. او از جمله بازماندگان این حادثه است که این رویداد را با تمام جزئیات آن روایت و گاه از آن استنتاجات جالبی عرضه می‌دارد. وی در گفت‌وشنود پیش روی شمه‌ای از خاطرات خویش از«شب واقعه» را بازگفته است.

پروانه‌صفت چشم بر او دوخته بودم...

«روایتی مستند از شبِ واقعه ۷تیر» در گفت‌وشنود با آیت‌الله شیخ قدرت‌الله نجفی قمشه‌ای

▫ قبل از اینکه به مرور خاطرات هفتم تیر سال ۱۳۶۰ بپردازیم، اجازه دهید ابتدا به دهه‌های پیشتر بازگردیم و اینکه چگونه با شهید آیت‌الله بهشتی رحمه‌الله آشنا شدید؟

• آشنایی بنده با شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، از وقتی شروع شد که ایشان در آلمان و در مسجد هامبورگ مشغول تعلیم و تربیت دینی بودند؛ اما گاه‌گاهی به اصفهان و شهرضا تشریف می‌آوردند؛ چون به یک معنا همسر ایشان شهرضایی بود و در شهرضا علایق خانوادگی و احیاناً خدمت‌رسانی هم داشتند. بنده از آن‌وقت با ایشان آشنایی پیدا کردم تا آنکه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران توسط حضرت امام راحل رحمه‌الله آغاز شد و با حضور گسترده مردم به پیروزی رسید. همان اوایل پیروزی انقلاب که صحبت از برپایی مجلس شورای اسلامی بود، رهنمودهای حضرت امام رحمه‌الله و فرهیختگان دیگر شهرستان شهرضا، به من انگیزه داد تا رهسپار دور اول مجلس شورای اسلامی شوم. البته قبل از آنکه وارد مجلس شوم، آشنایی و ملاقات‌های سیاسی و اجتماعی‌ام با سران مملکتی آن روز، به‌خصوص شهید آیت‌الله بهشتی رحمه‌الله و مقام معظم رهبری بیشتر شده بود و در همان حزب نوپای جمهوری اسلامی، جمعی بودیم که همدیگر را یافتیم وبا هم‌فکری و همراهی یکدیگر فعالیت می‌کردیم.

▫ در واقع اصل مراودات و همکاری شما از این زمان آغاز شد؟

• بله، دقیقاً از آن هنگام مراوده ما با شهید بهشتی بسیار فراوان و نزدیک شد تا اینکه در حدود نه ماه، هر شب دوشنبه در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، با جمع یاران به رهبری و ریاست شهید مظلوم بهشتی گردهم می‌آمدیم و گرچه ایشان در آن زمان، رئیس قوه قضائیه کشور بود؛ اما در عین حال برنامه‌ریزی‌های سیاسی، مدیریتی و اقتصادی کشور را هم در این جلسات رهبری می‌کرد تا به دست مجریان داده و اجرا شود. می‌توانم بگویم کلید اداره نظام جمهوری اسلامی ایران در آن جلسات، به دست دکتر بهشتی و یارانش بود.

▫ این همراهی‌ها حتماً شما را با شخصیت اجتماعی ایشان هم آشنا کرد. راجع به این بُعد وجودی ایشان صحبت کنید.

• ایشان انسانی بود در درجه اعلای عقل، تعهد، پیروی، همراهی و کمک به آرمان‌های مرادش حضرت امام رحمه‌الله.

مردی بود اجتماعی، اخلاق‌مند، خوش‌برخورد و متواضع. به‌خاطر دارم خیلی از آن جلسات را با عنوان انتقاد از خود شروع می‌کرد. در یکی از همین شب‌ها آیت‌الله دری نجف‌آبادی انتقادات فراوانی را یادداشت کرده بود و در جمع به ایشان متذکر شد. آیت‌الله بهشتی رحمه‌الله با متانت هرچه تمام‌تر جواب‌های او را به آرامی می‌داد تا آنجا که جلسه قدری خسته‌کننده شد و از گوشه و کنار مجلس به آقای دری اشاره شد، لطف کن و امشب انتقاد را بس کن! شهید بهشتی از این نکته خوشش نیامد و با صدای بلند گفت: «اجازه دهید ایشان هرچه انتقاد دارند بکنند؛ زیرا هرچه شدیم، از این انتقادهای سازنده شدیم!». این نمونه‌ای از روحیه اجتماعی ایشان بود که در این سخن کوتاه به عرض رسید.

▫ در مورد حادثه ۷تیرماه سال ۱۳۶۰ که در آن شخصاً حضور داشتید، توضیح بدهید. چه اتفاقی افتاد و آیت‌الله بهشتی رحمه‌الله به چه صورتی شهید شدند؟

• بله، جلسات حزب را به‌همین شکل می‌گذراندیم تا اینکه به شب ۷ تیر رسیدیم. البته آن شب همه ما غم‌زده و غصه‌دار بودیم؛ زیرا روز گذشته، یعنی ۶ تیر آیت‌الله خامنه‌ای را در مسجد ابوذر ترور کرده بودند. منافقین یک بمب مقابل قلب ایشان منفجر کردند که بحمدالله فقط مجروح شدند و زنده ماندند؛ لذا آن شب بعضی از خواص در جلسه حاضر نشدند؛ چون به عیادت ایشان رفته بودند. متأسفانه این منافقان که چشم دیدن موفقیت‌های ا نقلاب را نداشتند، سعی کردند به انقلاب ضربه بزنند و با همین اقدامات بسیاری از یاران امام رحمه‌الله را به شهادت رساندند.

▫ در روز بمب‌گذاری کلاهی (بمب‌گذار) هم حضور داشت؟

• کلاهی از نیروهای نفوذی بود که همان دم در، ما را کنترل می‌کرد و بعد از به‌اصطلاح بازرسی از لحاظ امنیتی، وارد جلسه می‌کرد. البته او حدود ده دقیقه قبل از انفجار، به‌بهانه خرید بستنی برای زمانِ تنفسِ جلسه، از دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران بیرون رفت. مدیر جلسه در آن شب مرحوم شهید استکی، نماینده مردم شهرکرد بود و دستور جلسه، بررسی علل تورم و راهکارهای کم کردن آن بود. دستور قرائت شد؛ اما از گوشه و کنار گفته شد، آقای بهشتی! بهتر نیست امشب راجع به ریاست جمهوری بحث شود؛ چون همان ایامی بود که بنی‌صدر خبیث فرار کرده بود. از گوشه مجلس شهید شهریاری، نماینده مردم بوشهر از جا بلند شد و صدا زد: «آقای بهشتی! وقت آن نشده است، خودتان یا آیت‌الله خامنه‌ای را کاندیدا کنیم؟» آیت‌الله بهشتی سه بار سرشان را بالا بردند و فرمودند: «نخیر، نخیر، نخیر وقت آن نشده است!» هنوز اسم آقای رجایی را به زبان نیاورده بودند. هنگام گفتن «چه کسی باشد»، درحالی‌که دستشان بالا بود، دالِ «باشد» را که ادا کردند، یکباره سالن منفجر شد و در آن لحظه زبان حال بنده این بود:

پروانه‌صفت چشم بر او دوخته بودم
وقتی شدم آگاه که خود سوخته بودم

▫ مجروحیت شما به چه صورت بود؟ شما دقیقاً در کجای مجلس بودید، وقتی بمب منفجر شد؟ آن لحظات را برای ما توصیف کنید؟

• بنده و شهید حیدری، نماینده نهاوند، در ردیف اول نشسته بودیم. شهید حیدری روی صندلی اول و بنده روی صندلی دوم، روبه‌روی تریبون شهید بهشتی نشسته بودم و آتش بمب را احساس کردم و یک لحظه صدای انفجار را شنیدم و احساس کردم، موج انفجار مرا از صندلی بلند کرد و به زمین کوبید! هنگام انفجار تکه‌ای از دیوار جدا شده و سقف هم پایین آمده بود.

▫ وقتی به هوش آمدید اولین چیزهایی را که به یاد دارید، چه بود؟

• بعد از مدتی به هوش آمدم و به بیمارستان منتقل شدم. چشم راستم برای همیشه نابینا شد و پرده‌های گوشم هم پاره شد! وقتی به هوش آمدم، متوجه شدم، هفت عمل جراحی رویم انجام شده است! در آن روزها پسر بزرگم، مصطفی که بعدها در عملیات رمضان ۳ در کوشک به شهادت رسید، سخت از من پرستاری می‌کرد. تقریباً نیمی از بدنم سوخته بود و بعد از این واقعه جانباز ۶۹ درصد شدم. این خاطره‌ای است که با من و تمام زندگیم گره خورده است.

▫ کلاهی دقیقاً بمب را کجا جاسازی کرده بود؟

• او یکی از کسانی بود که به‌عنوان مأمور حراست از طرف آیت‌الله بهشتی رحمه‌الله انتخاب شده و مورد اعتماد ایشان بود. به‌همین دلیل توانسته بود، از فرصت استفاده کند و بمب را در تمام نقاط دفتر حزب جاسازی کند. حتی در میزی که آیت‌الله بهشتی پشت آن نشسته بودند.

▫ بنابراین بیشترین آسیب را آقای بهشتی دیدند؟

• بله، دقیقاً! آیت‌الله بهشتی در همان لحظات اول انفجار شهید شدند.

▫ بعد از اینکه در بیمارستان به هوش آمدید و خبر انفجار و شهادت دوستان‌تان را شنیدید، چه حالی شدید؟

• وقتی متوجه شهادت بعضی از یاران را شنیدم، نمی‌توانستم اشک بریزم؛ چون چشمانم سوخته بود؛ ولی دلم قرار نداشت و از درون می‌سوختم و برای اینکه قدری دلم آرام شود، با خودم پیمان بستم، اگر بر مزارشان شرفیاب شدم و سلامتیم را بازیابم، آن‌قدر گریه کنم تا خون از چشمانم جاری شود!

▫ و اگر بخواهید یک جمله راجع به هفتم تیر بگویید؟

• به نظر من هفتم تیر، شجره طیبه «لا اله الا الله» است که با قطراتی از خون مظلومانه کسانی که در این واقعه بودند، آبیاری و زنده نگه داشته شده است.

منبع: پژوهشکده تاریخ معاصر

رابطه عفاف و حجاب

حجاب و عفاف از چالش‌های داغ این روزهای جامعه است. مسائل مرتبط با این موضوع می‌تواند از جنبه‌های مختلف اجتماعی، بینشی، معرفتی، انگیزشی و کنشی مورد بحث قرار گیرد.
حجت‌الاسلام والمسلمین علی محمدی جورکویه، عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در گفت‌وگویی، بُعد معرفت‌شناختی حجاب را مبتنی بر آیات و روایات بررسی نموده است که در ادامه می‌خوانید.

▫ حجاب در دین اسلام جزء کدام دسته از مسائل محسوب می‌شود؟ اصول یا فروع دین یا جزء مقوله‌ای غیر از اینهاست؟

• حجاب نه جزء اصول دین است و نه جزء فروع دین. حجاب حکمی از احکام مسلم اسلامی است که آیات متعدد قرآن و روایات بر آن دلالت می‌کنند؛ آیه ۵۹ سوره احزاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو: جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند؛ این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده مهربان است.» آیه ۳۱ سوره نور، خطاب به زنان می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾ و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند؛ مگر آنچه طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو]اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند و پاهای خود را [به‌گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند، معلوم گردد. ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید! امید که رستگار شوید!»؛ از این‌رو، به دلالت این آیات، وجوب حجاب بر زن مسلمان از احکام اجماعی بین فقهاست و در آن شک و تردیدی نیست.

▫ آیا در احادیث هم، حدود حجاب توضیح داده شده است یا صرفاً فقها با استناد به قرآن بر وجوب آن تأکید می‌کنند؟

• روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام بر لزوم رعایت حجاب از سوی زنان در مقابل افراد نامحرم و حدود آن دلالت دارند؛ از جمله روایت فضیل‌بن یسار از امام صادق علیه‌السلام که در تفسیر آیه ۳۱ سوره نور ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...﴾، حدود حجاب را بیان می‌کند. راوی می‌گوید: از امام پرسیدم: آیا ذراع (ساعد) دست‌ها جزء زینتی است که خداوند فرمود: «زنان زینت خود را آشکار نکنند؛ مگر برای شوهران؟ امام فرمود: آری و آنچه که زیر روسری و آنچه که زیر دستبندهاست، جزء زینت است (که باید پوشانده شوند). از نظر سندی این روایت صحیح و مورد اعتماد کامل و نیز دلالت بر لزوم پوشاندن موی سر و دست‌ها تا مچ روشن است؛ زیرا مناسب‌ترین معنای «دون» در اینجا «تحت و زیر» است. معنای روایت این است؛ «آنچه زیر خمار است؛ یعنی سر و مو و آنچه زیر دستبندهاست؛ یعنی مچ دست‌ها و بالاتر از آن، جزء زینت است و باید از نامحرم پوشانده شود.»

▫ پس به چه دلیل برداشت‌ها از حد حجاب متفاوت است و چقدر این برداشت‌های مختلف معتبرند؟

• برخی خواستند از عبارت ﴿الا ما ظهر منها﴾ در آیه ۳۱ سوره نور ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...﴾، استفاده کنند که

این استثنا بعد از واجب کردن حجاب، به‌معنی عدم وجوب پوشاندن ساعد دست و ساق پاست؛ درحالی‌که روایات تفسیری این برداشت را رد می‌کنند. بعضی روایات «وجه» یعنی صورت و «کفین» یعنی کف دو دست را نام برده‌اند و در بعضی «کحل» (سرمه) و «خاتم» (انگشتر) و در روایتی دیگر آمده است: «الثیاب (لباس) والکحل والخاتم و خضاب الکف(حنای روی کف دست) والسوار(النگو)».

در روایت دیگری آمده: «الکفان (کف دو دست) والاصابع (انگشتان)»، در برخی روایات بیان شده است: «الزینة الظاهرة أی الکحل والخاتم»؛ زینت ظاهر یعنی سرمه و انگشتر؛ بنابراین طبق این احادیث در تصریح و تحدیدی (تعیین حدودی) که معصوم می‌فرماید، موردی یافت نمی‌شود که مثلاً امام بفرماید که از مچ بالاتر اشکال ندارد و یا حتی مکروه است! به دیگر سخن، امام هیچ‌جا ساق پا و یا ساعد دست را از موارد استثنا (الا ما ظهر منها) نمی‌داند. پس مراد از آن، هرکدام از موارد گفته‌شده باشد، ساق پا یا ساعد دست نیست.

▫ یکی از سؤالاتی که پاسخش می‌تواند، خیلی از مسائل را روشن کند، این است که آیا حجاب یک مسئله اجتماعی است یا مسئله‌ای شخصی است؟

• حجاب ذاتاً یک امر اجتماعی است؛ زیرا کاملاً درباره افراد دیگر جامعه به‌ویژه نامحرمان است؛ چنانکه آیه ۳۱ سوره نور به اجتماعی بودن امر حجاب تصریح می‌کند. درباره جنبه عبادی و معنوی داشتن حجاب نیز، باید گفت که احکام شرعی به‌لحاظ لزوم یا عدم لزوم قصد قربت در انجام آن، به احکام تعبدی و توصلی تقسیم می‌شوند که حکم حجاب از احکام توصلی است نه تعبدی؛ به این معنا که در رعایت آن، قصد قربت شرط نیست؛ لیکن این سخن به‌معنی عدم امکان قصد قربت در آن نیست.

به بیان دیگر، قصد قربت در آن شرط نیست؛ اما داشتن قصد قربت در آن ممکن است و می‌توان حجاب را به قصد قربت و تقرب به خداوند رعایت کرد. در نتیجه می‌تواند معنوی باشد و تأثیر معنوی به دنبال داشته باشد. درباره تأثیر معنوی حجاب باید گفت که انجام هر عمل قربی؛ یعنی انجام عمل در راستای اطاعت از خداوند، بندگی خداوند محسوب می‌شود و مسلماً بندگی خداوند پاداش دارد و در رشد مقام معنوی انسان مسلمان مؤثر است؛ زیرا رعایت حجاب به‌قصد اطاعت از دستور خداوند یک عمل صالح محسوب می‌شود و رابطه ایمان و عمل صالح طرفینی است و نسبت به یکدیگر هم‌افزایی دارند.

▫ این روزها صحبت‌هایی درباره رابطه عفاف و حجاب مطرح شده است. برخی معتقدند، این دو می‌توانند ارتباطی با هم نداشته باشند. نظر شما چیست؟

• رابطه بین حجاب و عفاف رابطه این‌همانی نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت، صرف بی‌حجابی، بی‌عفتی است و صرف داشتن حجاب، به‌معنای عفاف است. شاید کسی حجاب ظاهری داشته باشد؛ ولی عفاف را رعایت نکند و بالعکس؛ لیکن این حرف به‌معنی انکار اصل رابطه بین حجاب و عفاف نیست و نمی‌توان کاملاً رابطه بین عفاف و حجاب را انکار کرد. به‌عبارت دیگر، کسی که با بدن عریان بیرون بیاید، مرتکب بی‌عفتی ولو در همان حد شده است.

خداوند در قرآن در سوره نور بعد از امر به حجاب در آیه ۳۱، در آیه ۶۰ می‌فرماید؛ ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ زنان سال‌خورده را درصورتی‌که امیدی به ازدواج ندارند، از لزوم داشتن حجاب معاف می‌کند؛ لیکن در ادامه می‌فرماید: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ»؛ یعنی با این حال، اگر عفت بورزند، برایشان بهتر است. مراد از عفت ورزیدن در اینجا رعایت حجاب است؛ زیرا ابتدای آیه این زنان را از رعایت حجاب معاف می‌کند؛ لذا مراد از برگشتی که در آخر آیه آمده است، رعایت حجاب است. به دیگر بیان، این آیه از حجاب به عفاف تعبیر می‌کند و این، بیان‌گر وجود رابطه بین حجاب و عفاف است.

▫ تبرج به چه معناست و آیا مصداقی از بدحجابی دانسته می‌شود؟

• خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و یکی از ابعاد زندگی اجتماعی انسان، روابط بین زن و مرد است؛ لذا برای این‌که روابط اجتماعی این دو جنس، از اهداف خود دور نشود و به‌جای سازنده و بالنده بودن، مخرب و ویرانگر نشود، باید در حد روابط اجتماعی باقی بماند. از این‌رو، این روابط باید تابع مقرراتی باشد که یکی از آن مقررات، رعایت حجاب است که خداوند در آیه شریفه فوق، به این هدف از حجاب اشاره دارد.

مفسرین گفته‌اند: تبرج عبارت از این است که زن، زیبایی‌های خود و آنچه را که پوشاندن آن بر او واجب است، آشکار کند و بر این اساس، در تبرج یک اراده جدی و نوعی تعمد از سوی زن برای خودنمایی حتی با وجود حجاب ظاهری وجود دارد؛ مانند پوشیدن لباس چسبان به‌گونه‌ای که برجستگی اعضا مشخص و باعث جلب توجه مردان نامحرم شود. براساس آنچه گفته شد، تبرج مصداقی از بی‌حجابی است و یکی از حکمت‌های حجاب این است که وقتی زنان در جامعه حضور می‌یابند، در صدد آشکار کردن زینت و زیبایی‌های خود نباشند و روابط اجتماعی را به جاذبه جنسی خود درنیامیزند تا روابط اجتماعی از امور جنسی به‌دور بماند و سلامت آن متأثر نشود؛ زیرا آلوده کردن روابط اجتماعی به امور جنسی، آسیب‌های فراوانی چون فروپاشی خانواده، هدر دادن استعدادها، فساد سیستم اداری و ... را در پی دارد که پی بردن به این موارد و درک عقلانی آن کاملا مشهود است.

منبع: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی